

زمینه‌ها و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی

از منظر تمدن‌گرایان

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۲۶

تاریخ تأیید: ۹۵/۵/۱۱

زاهد غفاری هاشجین *

حسن ناصرخاکی **



برای بیان علت‌های ضعف و بایسته‌های رشد و شکوفایی جامعه، جریان‌های فکری متعددی در جهان اسلام شکل گرفته است. در این میان، «تمدن‌گرایان» در تحلیل علل عقب‌ماندگی و بیان زمینه‌ها و بایسته‌های حل این مشکلات، نگاهی تمدنی داشته، بازسازی «تمدن اسلامی» یا ایجاد «تمدن نوین اسلامی» را به‌عنوان چشم‌انداز مطلوب جهان اسلام ترسیم کرده‌اند. این مقاله بر اساس روش تحلیل اسنادی و با بهره‌گیری از ابزار فیش‌برداری از منابع، به دنبال شناخت زمینه‌های شکل‌گیری این جریان فکری و بیان بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن‌گرایان است. با توجه به یافته‌ها می‌توان گفت از منظر متفکران تمدن‌گرا، در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی باید به دو دسته مؤلفه حقیقی (سبک زندگی و شبکه روابط اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی) و مؤلفه ابزاری (سامان مادی و مواردی چون نوآوری‌ها، ابزارها، نهادها، اقتدار سیاسی و بین‌المللی) توجه کرد. در این منظر، از جمله بایسته‌های اساسی تحقق تمدن نوین اسلامی عبارت‌اند از: قرآن‌محوری، علم‌گرایی، اسلامی‌سازی معرفت و جهان‌گرایی.

کلیدواژگان: تمدن‌گرایی، تمدن نوین اسلامی، قرآن‌محوری، علم‌گرایی، جهان‌گرایی.

* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد (z_ghafari@yahoo.com).

** دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد (naserkhaki1@yahoo.com).

۱. مقدمه

مفهوم تمدن اسلامی و تلاش برای احیا یا شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، ریشه‌ای تاریخی در جهان اسلام دارد. با این حال، این مفهوم در دو دهه گذشته برجسته شده و منشأ شکل‌گیری جریان اسلامی جدیدی گردیده است که می‌توان آن را «جریان تمدن‌گرایی» نامید. مفهوم «تمدن» از جمله مفاهیم مهم در حوزه جامعه‌شناسی و تاریخ بوده، ادبیات بسیاری درباره آن تولید شده است و هریک از اندیشمندان از منظری خاص بدان پرداخته‌اند؛ برخی رو به گذشته دارند و تمدن را امری تاریخی می‌بینند، برخی حال را می‌نگرند و تمدن را همچون پروژه می‌انگارند، برخی چشم به آینده دارند و به فرجام تمدن می‌اندیشند. در این میان، عده‌ای دل‌نگران‌اند و دهشت و بدفرجامی می‌بینند و عده‌ای دل‌خوش از غایت تمدن، به تفرج مشغول‌اند (اباذی، ۱۳۹۰، ص ۱)، ولی تمدن‌گرایان مسلمان با نگاهی آینده‌گرا به دنبال تحقق تمدنی اسلامی هستند.

در توضیح اصطلاح «تمدن‌گرایی» نیز باید گفت تمدن‌گرایان در کنار «نوگرایان» و «اصل‌گرایان» (بنیادگرایان) سه جریان اصلی اسلام‌گرا (اسلام سیاسی) در جهان اسلام هستند. تمایز این سه جریان در نحوه مواجهه آنان با سنت و اصول اسلامی و نیز شیوه مواجهه ایشان با علم و تمدن غرب شکل گرفته است. برای «نوگرایان»، غرب به دلیل قدرت، علم، فناوری و آزادی موجود در آن، الگویی جذاب است. آنها در برخورد با غرب، رویکردی تدافعی در پیش گرفته، درصددند علوم جدید و بهترین اندیشه‌های موجود در غرب را به شرط آنکه تصادمی با ارزش‌های اسلامی نداشته باشد، برای ایجاد «مدرنیته اسلامی» به کار گیرند. برای نوگرایان، سنت و اصول اسلامی مهم است، ولی در مواجهه با این سنت، ضرورت پیرایش سنت را از خرافات مطرح می‌کنند. هرچند این جریان با مفهوم تمدن اسلامی موافق است، در آن، مفهوم تمدن نوین اسلامی و تلاش برای تأسیس آن جایگاه چندانی نیافته است و نگاه پروژه‌ای، مهندسی و اراده‌گرایانه را در این زمینه درست نمی‌دانند (عبدالکریمی، ۱۳۹۴، ص ۸۰-۸۲). در مقابل، عده‌ای از اسلام‌گرایان که می‌توان آنها را در جریان «اصل‌گرایی» - یا بنیادگرایی - دسته‌بندی کرد، رویکردی تعارض‌گرایانه در پیش گرفته، معتقدند بین اسلام و تمدن غرب، تعارضی بنیادین وجود دارد. از منظر اصل‌گرایان، علم مدرن، عامل شکل‌گیری جهالت نوین است و از آن باید پرهیز کرد. پس راه‌حل مشکلات جهان اسلام، بازگشت به اصول اسلامی و سنت سلف صالح و ایجاد «جامعه اسلامی» است. اصل‌گرایان رویکردهای عقلی و فلسفی را به دین



نمی‌پذیرند و واژه تمدن و ترکیب «تمدن اسلامی» را واژه‌ای غربی دانسته‌اند و آن را برنتافته‌اند (قطب، ۱۳۹۰، ص ۱۴۲).

در این میان، جریان فکری تمدن‌گرایی، هرچند غرب را دچار جاهلیت می‌داند، نگاهی نقادانه - نه متعارض یا خوشبین - به تمدن مدرن غربی دارد. تمدن‌گرایان در حوزه علوم انسانی به تعارض (گسست) با غرب و علم مدرن باورمندند، ولی در حوزه علوم تجربی و فنی، به تعامل با غرب (تداوم یا جهت‌دهی به علوم غربی) معتقدند. تمدن‌گرایان در مواجهه با سنت اسلامی، آن را بسیار اساسی دانسته، با رویکردی عقل‌محور، فلسفه اسلامی را در کنار نصوص اسلامی ارج می‌نهند و با نگاهی آینده‌گرایانه، تحقق چشم‌انداز «تمدن نوین اسلامی» را برای جهان اسلام ترسیم می‌کنند. پرسش مهم مطرح در اینجا، چیستی زمینه‌ها و بایسته‌های تحقق این چشم‌انداز از منظر تمدن‌گرایان است که در بطن این پرسش اساسی، سه پرسش فرعی قابل طرح است:

الف) تمدن چه معنایی دارد و مراد تمدن‌گرایان مسلمان از این مفهوم چیست؟
ب) ایده تمدن نوین اسلامی در جهان اسلام مبتنی بر چه اندیشه‌هایی شکل گرفته است؟

ج) از منظر تمدن‌گرایان، مؤلفه‌های اساسی که در شکل‌گیری «تمدن نوین اسلامی» باید بدانها توجه کرد، چیستند؟

در این مقاله سعی شده است بر اساس روش تحلیل اسنادی و با بهره‌گیری از ابزار فیش‌برداری از اسناد حاوی دیدگاه‌های اندیشمندان تمدن‌گرا به پرسش‌های فوق پاسخ داده شود. بدین منظور از میان متفکران تمدن‌گرا، بر آرای سه اندیشمند تمرکز شده است: مالک بن نبی، طه جابر العلوانی^۱ و آیت‌الله خامنه‌ای. علت انتخاب این سه متفکر آن است که مالک بن نبی به‌نوعی نخستین اندیشمندی است که نگاهی تمدنی به مشکلات جهان

۱. طه جابر العلوانی در سال ۱۹۸۱ با گروهی از هم‌فکرانش، مانند اسماعیل فاروقی و عبدالحمید ابوسلیمان، «معهد العالمی للفکر الاسلامی» (مؤسسه جهانی اندیشه اسلامی) را در ایالات متحده آمریکا تأسیس کرد که به بررسی موضوع اسلامی‌سازی معرفت می‌پردازد.

همچنین از دیگر اندیشمندان تمدن‌گرا می‌توان به «ضیاءالدین سردار» اشاره کرد. او دیدگاه‌های جالب‌توجهی درباره مسائل فکری جهان اسلام، به‌ویژه در حوزه علم اسلامی و آینده‌پژوهی دارد. سردار و همکارانش، از جمله منور احمد انیس، مریل وین دیویس و پرویز منصور در دهه ۱۹۸۰ گروهی را ایجاد کردند. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: آیت‌اللهی (۱۳۸۹)، ص ۲۸۵.



۳



اسلام داشته است. طه جابر العلوانی نیز در تداوم این ایده نقش داشته و آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی ایران، اصلی‌ترین رهبر سیاسی در جهان اسلام است که تحقق آن را پی‌گیری می‌کند.

در ادامه در پاسخ به پرسش اول، ابتدا به بررسی مفهوم تمدن می‌پردازیم تا مقدمات ورود به مباحث اصلی فراهم آید.

۲. مفاهیم

الف) واژه تمدن

لغت‌نامه دهخدا تمدن را چنین تعریف می‌کند: «تخلُّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت» (دهخدا، ۱۳۳۴، ج ۱۵، ص ۱۴۲). اقامت کردن در شهر و شهرنشینی نیز در زبان فارسی برابر است با تمدن. تمدن معنایی مجازی هم دارد: تربیت و ادب. از این رو، می‌توان گفت تمدن داشتن، یعنی دارای تربیت بودن و در مرحله کامل تربیت اجتماعی قرار داشتن؛ یعنی خلاف بربریت. تمدن در زبان‌های اروپایی (civilisation یا civitation) از واژه لاتین *civis* به معنای شهروند برآمده است (پهلوان، ۱۳۸۸، ص ۳۵۷). در زبان عربی نیز واژه‌های «المَدَنِيَّة»، «الحَضْر» و «الحضارة» برای رساندن مفهوم تمدن به کار می‌روند. بر این اساس، می‌توان گفت واژه تمدن، مبین مرحله‌ای از رشد و تربیت بشری است که در قالب مدنیّت و اجتماعی خاص بروز می‌یابد و در تحقق آن خروج از جهل و خشونت و حصول ظرافت، ادب و معرفت اهمیت دارد.

ب) مفهوم تمدن در اندیشه غربی

در اولین کاربرد شناخته‌شده واژه تمدن یا سیویلیزی در غرب (فرانسه) این کلمه در حقوق به کار رفت و در معنای تغییر فردی مجرم به انسانی مدنی کاربرد یافت. سپس *لغت‌نامه* عمومی *تروو* در نسخه ۱۷۷۱ خود، معنای حقوقی و جدیدتری را برای تمدن ذکر کرد. در مدخل «تمدن» این لغت‌نامه چنین آمده است:

رساله میرابو این واژه را برای اجتماعی شدن به کار برده است. به این ترتیب، دین بی‌تردید اولین و سودمندترین حافظ انسانیت بوده است. دین اولین منبع تمدن است. دین ما را موعظه می‌کند و مداوماً به یادمان می‌آورد که با هم برادر باشیم و قلب‌هایمان را نرم کنیم (باودن، ۲۰۰۴م، ص ۸).

به نظر می‌رسد تا قرن هجدهم، واژه تمدن صرفاً به معنای مؤدب بودن و نجات درک

می‌شد.



برای نخستین بار در دنیای انگلیسی‌زبان با پیشنهاد «بازول» بود که واژه تمدن در برابر بربریت قرار گرفت. مفهوم تمدنی که بازول به دنیای انگلیسی‌زبان معرفی کرد، با مدرنیته و ایدئولوژی گره خورده است؛ به گونه‌ای که عموماً نشانه تکامل پیشرفت انسانی شد (اباذری و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۵). در سنت آلمانی نیز تمدن، صورت خارجی فرهنگ و تجسم و عینیت بیرونی آن است. از این رو، در این منظر ارتباط وسیعی میان فرهنگ و تمدن وجود دارد. از نظر «برودل» دو اصطلاح تمدن و فرهنگ بسیار نزدیک به هم و گاه معادل یکدیگرند. او می‌گوید: «تمدن به اصطلاح ما، مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و پدیده‌های فرهنگ است» (رجایی، ۱۳۸۰، ص ۹۲). «توین بی» نیز معتقد است: تمدن‌ها «شبکه‌ای از ارتباطات اجتماعی در محدوده‌ای معین هستند که در معرض تصمیم‌گیری‌های خردمندان و نابخردانه قرار می‌گیرند»؛ لذا نباید آنها را نظام‌هایی تغییرناپذیر دانست (پهلوان، ۱۳۸۸، ص ۴۲۴).

از تعاریف کلاسیک تمدن می‌توان به تعریف «ویل دورانت» اشاره کرد. او در معنایی عینی و مادی، تمدن را شمول‌گراترین واحدی می‌داند که بشر بدان تعلق دارد؛ چنان که در مواجهه با هر فرد، نخستین شناختی که می‌توانیم از هویت او به دست آوریم، این پرسش است که: به کدام تمدن تعلق دارد؟ از نظر ویل دورانت:

تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن،

خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند (دورانت، ۱۳۷۰، ص ۳)

واژه تمدن و صورت جمع، آن تمدن‌ها و نیز مفهوم «ایده تمدن» در غرب به تازگی احیا شده است. مفهوم ایده تمدن «به‌مثابه یک جور فرایند و هم به‌منزله نوعی مقصد و یا وضعیت نهایی» لحاظ می‌شود (باودن، ۲۰۰۴، ص ۲).

براین اساس، می‌توان گفت در اندیشه غربی، تمدن به تدریج از حوزه فردی به حوزه‌های حقوقی و سپس فرهنگی و اجتماعی منتقل شده است. در این میان، مهم جایگاه و نقش فرهنگ، دین و خرد در مفهوم غربی از تمدن است و برای نمونه، نقش دین در شکل‌گیری تمدن و تمایز تمدن‌های مختلف از یکدیگر در اثر مشهور هانتینگتون (برخورد تمدن‌ها) به خوبی قابل مشاهده است.

ج) مفهوم تمدن اسلامی در اندیشه متفکران مسلمان

مفهوم تمدن در نصوص اسلامی ذکر نشده است، ولی از دیرباز در اندیشه متفکران مسلمان مطرح بوده و از آغاز کاربردی اجتماعی داشته و در برابر بدویت به کار رفته است.

در اندیشه مسلمانان می‌توان تبار این اصطلاح را در اندیشه ابن‌خلدون یافت. از نگاه



او، تمدن حالت اجتماعی انسان است و فرایند آن در انتقال از بدایت تحقق می‌یابد. اهل بادیه تنها به لوازم ضروری زندگی توجه می‌کنند، ولی شهرنشینان این مرحله را گذرانده‌اند و به بهره‌های غیرضروری و تجمل در شئون زندگی می‌پردازند. از این‌رو، تمدن نهایت بادیه‌نشینی است و در پی آن پدید می‌آید. ابن‌خلدون تشکیل حکومت و وجود نوعی عصبیت و همبستگی را برای شکل‌گیری تمدن ضروری می‌داند (ملک‌محمدی، ۱۳۸۹، ص ۶۳۰).^۱ اندیشمندان معاصر نیز به تعریف مفهوم تمدن پرداخته‌اند که در ادامه متناسب با این مقاله، تعاریفی را که برخی از اندیشمندان مسلمان تمدن‌گرا از این اصطلاح ارائه داده‌اند، ذکر می‌کنیم.

مالک بن نبی در تعریف تمدن می‌نویسد:

تمدن، مجموعه عوامل معنوی و مادی است که زمینه را برای جامعه به‌گونه‌ای فراهم سازد که هر فردی از اعضای آن بتواند از همه وسایل و بسترهای اجتماعی ضروری برای پیشرفت، بهره‌مند شود (الویری و مهدی‌نژاد، ۱۳۹۲، ص ۱۶۶).

طه جابرعلمانی با بررسی واژه «حضاره» (تمدن) می‌نویسد:

حضاره، همانا حضور و شهادت با تمام معنای آن است که الگوی انسانی از دل آن برمی‌آید و ارزش‌های توحید و ربوبیت در دل آن نهفته است و به‌عنوان بعد غیبی با وحدانیت آفریدگار جهان و وضع قوانین و سنت و حاکم بر روند آن مرتبط است. از این‌رو، نقش و رسالت انسان، تحقق بخشیدن به خلافت این آفریدگار است در آبادانی زمین و بهبود آن و رونق بخشیدن به معاش مردم و به تمکین درآوردن جهان طبیعت و بهره‌مندی از امکانات آن و حس تعامل با مسخرات هستی و برقراری رابطه با دیگر انسان‌ها در هر جای زمین بر اساس برادری و الفت و خیرخواهی و دعوت به سعادت در دنیا و آخرت (علمانی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۸).

آیت‌الله خامنه‌ای نیز در تعریف تمدن می‌فرماید:

تمدن، یعنی زندگی توأم با نظم علمی، با تجربیات خوب زندگی، استفاده از پیشرفت‌های زندگی (خامنه‌ای، ۱۳۷۶).

بنابراین، می‌توان گفت در اندیشه متفکران مسلمان، از آغاز تمدن کاربردی اجتماعی

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: ابن‌خلدون (۱۳۵۲)، ص ۲۲۵-۲۲۶ و ۳۲۷.

داشته و در برابر بدویت به کار رفته است. در این اندیشه، تمدن بیانگر ساختاری اجتماعی است که در آن، زمینه پیشرفت انسان و تحقق جایگاه خلافت الهی فراهم می‌شود. تمدن‌گرایان در تعریف خود از تمدن، از مفاهیمی چون حضور، جامعه، ارزش‌های دینی، نظم، علم و پیشرفت بهره می‌برند و به عبارتی، تمدن اسلامی را یک جامعه یا مدینه^۱ نظم‌یافته، متخلّق و پیشرفته بر مبنای ارزش‌ها و قوانین اسلامی می‌دانند که امکان زندگی اسلامی، سعادت و تعالی بشر (تحقق نقش خلیفه الهی) در آن فراهم است. همان‌طور که گفتیم، هرچند دین در مفهوم غربی تمدن نیز جایگاه دارد، این امر در اندیشه متفکران مسلمان دارای جایگاه برجسته‌تری است و تمدن عمدتاً بر مبنایی دینی و برای تحقق اهداف دینی تعریف شده است.

د) «نوین» و «اسلامی»

از جمله مفاهیم دیگری که جا دارد در اینجا به اختصار بدانها اشاره کنیم، دو مفهوم «نوین» و «اسلامی» در ترکیب «تمدن نوین اسلامی» هستند. به کارگیری واژه نوین سبب می‌شود تمدن‌گرایان از دیگر متفکران مسلمان که آنان نیز حول مفهوم تمدن اسلامی به ارائه نظر می‌پردازند، ولی ایجاد تمدنی نوین را بر نمی‌تابند (همچون سیدحسین نصر)^۱ متمایز گردند؛ چراکه تمدن‌گرایان، هم به گذشته تمدن اسلامی به مثابه یک امر درخشان تاریخی توجه دارند و هم به دنبال تحقق تمدنی نوین در آینده هستند. براین اساس، تمدن اسلامی برای تمدن‌گرایان نه تنها موضوعی تاریخی و مربوط به گذشته تاریخ اسلام است، بلکه ضرورتی است که باید با رویکردی آینده‌گرایانه به دنبال تحقق آن بود. از سوی دیگر، واژه نوین می‌تواند مبین توجه تمدن‌گرایان به ابزارها و روش‌های نوین نیز باشد که در پیشرفت جوامع بشری مؤثرند. از این رو، تمدن‌گرایان به دنبال بازگشت به تمدن اسلامی نیستند، بلکه به دنبال ایجاد تمدنی نوین متناسب با ارزش‌های اسلامی و مقتضیات زمانه و پیشرفت‌های بشری در آینده‌اند.

مفهوم اسلامی نیز می‌تواند به دو حیطة اشاره داشته باشد. نخست حیطة ارزش‌ها و



۳

زمینه‌ها و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن‌گرایان

۱. نصر در عبارتی صریح در دفاع از ایده خود درباره احیای تمدن و نه ایجاد تمدن نوین اسلامی می‌گوید: «من به عنوان یک ایرانی و مسلمان معتقد هستم که تمدن اسلامی به رغم همه مشکلاتش احیا خواهد شد، ولی نه آن تمدن جدیدی که بعضی‌ها در ایران از آن صحبت می‌کنند» (گفت‌وگوی سیدحسین نصر با جلال حیران‌نیا، خبرگزاری مهر، <http://www.mehrnews.com/news/2364480>).



فرهنگی است که این تمدن بر مبنای آن بنا می‌شود و دوم حیطة جغرافیایی است که این تمدن ابتدا در آنجا شکل خواهد گرفت. می‌توان گفت از آنجاکه انسان‌ها فطرتی مشترک دارند، تمامی تمدن‌ها وجوهی مشترک خواهند داشت. با وجود این، از آنجاکه در شکل‌گیری تمدن‌ها افزون بر وجوه مشترک بشری، ارزش‌های متفاوتی نیز نقش دارند، تمدن‌ها افزون بر وجوه مشترک و جهان‌شمول، دارای وجوه متفاوت (متمایز یا متضاد)کننده نیز هستند. بنابراین، تمدن اسلامی نیز که مبتنی بر ارزش‌های اسلامی شکل خواهد گرفت، هرچند وجوهی مشترک با دیگر تمدن‌ها خواهد داشت، از آنها متمایز خواهد بود.

۳. زمینه‌های شکل‌گیری ایده تمدن نوین اسلامی

نگاه تمدنی به مسائل و مشکلات پیش‌روی جهان اسلام، نقطه عزیمت شکل‌گیری ایده تمدن نوین اسلامی است. زمینه‌های شکل‌گیری این ایده را می‌توان از فروپاشی خلافت عثمانی پی‌گیری کرد. در آن دوران با فروپاشی خلافت، این پرسش اساسی مطرح شد که: چه عاملی سبب شکست عثمانی با عنوان قدرت برتر تمدن اسلامی در برابر تمدن جدید غربی گشته است؟ از مشهورترین افرادی که در این زمینه و در آن دوران به این پرسش پاسخ داد، سیدجمال‌الدین اسدآبادی است. به نظر سید: «ما باید برای یافتن علل این سقوط و سبب این مذلت به خود رجوع کنیم و در این مورد خود را ملامت کنیم» (اسدآبادی، بی‌تا، ص ۲۷۷). از منظر سید جمال، توجه به آموزه‌های قرآن، آزاداندیشی و اجتهاد پویا، مبارزه با استبداد و استعمار، تشکیل حکومت اسلامی، وحدت مسلمین و استفاده از علم و تجارب دیگران، از لوازم حل مشکلات و بازگشت جهان اسلام به عظمت خویش است.

در پاسخ به پرسش علت عقب‌ماندگی جهان اسلام، به مرور زمان - به‌ویژه در چند دهه اخیر - برخی از اندیشمندان مسلمان به برجسته‌سازی موضوع انحراف خلافت و تبدیل آن به ملوکیت و نیز لزوم انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی در جهان اسلام پرداخته‌اند. از جمله این اندیشمندان می‌توان به ابوالاعلی مودودی اشاره کرد. او در بیان علل ضعف مسلمانان، به مفاهیمی چون کم شدن «مسلمانان واقع‌بین و متعمق و متفکر بعد از پیامبر اکرم» (مودودی، ۱۳۴۹، ص ۳۱)، «دچار شدن مسلمانان به جاهلیت» (همو، ۱۳۳۳، ص ۱۶۸)، «تبدیل خلافت به ملوکیت» (همو، ۱۴۰۵، ص ۱۱۶) و «رسوخ انگاره‌های غربی» در جهان اسلام اشاره و راه‌حل را لزوم جهاد، انقلاب اسلامی (نک: همو،

۱۴۰۸ق) و تشکیل حکومت اسلامی می‌داند. براین اساس، مودودی به بازتعریف مفهوم حکومت اسلامی می‌پردازد و از مفهوم «تئودموکراسی» یا «حکومت دموکراتیک الهی» بهره می‌گیرد (همو، ۱۳۵۹، ص ۴۴-۵۷). با تشکیل جمهوری اسلامی در پاکستان و به‌ویژه وقوع انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی، ضرورت انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی به‌عنوان راه‌حل مشکلات جهان اسلام، برجستگی دوچندانی می‌یابد و ذهن اندیشمندان مسلمان را به خود مشغول می‌سازد. با وجود این، با گذشت زمان مشخص شد پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی صرفاً می‌تواند برخی از موانع و مشکلات را از پیش‌رو بردارد و از این‌رو، باید آن را گامی در مسیری طولانی دانست.

در این میان، برخی دیگر از اندیشمندان مسلمان افزون بر توجه به ساختارها، موانع سخت‌افزاری و علل سیاسی مشکلات جهان اسلام، به اهمیت بنیان‌های فکری و فرهنگی عقب‌ماندگی جهان اسلام توجه کردند و عواملی چون عقب‌ماندگی علمی و فکری و مشکلات تمدنی جهان اسلام را برجسته ساختند. این نگاه تمدنی به‌طور خاص از سوی «مالک بن نبی» متفکر مسلمان الجزایری برجسته شد. بن‌نبی مشکلات جهان اسلام را مشکلاتی تمدنی می‌دانست و در سلسله‌کتاب‌های خود با عنوان «مشکلات الحضارة» به تبیین این موضوع در سه محور «مشکلات فکری»، «مشکلات فرهنگی» و «شبکه روابط اجتماعی» در جهان اسلام پرداخت. به باور بن‌نبی، جوهر مشکل هر ملت، در مسئله تمدن آن است و هیچ ملتی قادر به فهم و حل مشکل خود نخواهد بود، جز آنکه اندیشه خود را تا سطح تحولات بزرگ بشری ارتقا بخشد و عوامل ظهور و سقوط تمدن‌ها را عمیقاً درک کند. از نظر مالک بن نبی، مشکل اصلی اینجاست که «جامعه اسلامی» قرن‌های متمادی «خارج از تاریخ» زیسته و تمدن خود را از دست داده است و از آنجاکه هر تمدنی محصولات خود را پدید می‌آورد، نمی‌توان با خرید و گردآوری محصولات تمدن‌های دیگر، دارای تمدن شد. به نظر او آنچه از طریق گردآوری اشیای تمدن‌های دیگر به‌دست می‌آید، «شبه‌تمدن» است، نه «تمدن حقیقی» (کریمی‌نیا و مهتدی، ۱۳۸۸).

از متفکران متأخر که نگاهی تمدن‌گرایانه به مشکلات جهان اسلام دارند، می‌توان به طه جابر العلوانی و آیت‌الله خامنه‌ای اشاره کرد. به باور علوانی جهان اسلام «از بحران عقب‌ماندگی دوگانه، یعنی عقب‌ماندگی فکری و معرفتی و عقب‌ماندگی تمدنی رنج می‌برد» (علوانی، ۱۳۷۷، ص ۲۸). به نظر او، متفکران مسلمان اکنون در برابر آزمایشی دشوار و رویارویی خطرناکی قرار گرفته‌اند؛ زیرا یا باید به اثبات برسانند که اسلام برای هر زمان





و مکانی قادر است «زندگی اسلامی را با پایه‌ریزی تمدن، ایجاد پیشرفت و ترقی، تشکیل حکومت و ارائه جانشین از سر گیرد یا اینکه بار دیگر میدان را به دیگران واگذارند تا امت اسلامی مرحله تازه‌ای از بیراهه‌روی را آغاز کند!» (علوانی، ۱۳۸۰، ص ۲۶). بدین ترتیب، علوانی دوره معاصر را دوره تشکیل «تمدن پیشرفته و مترقی اسلامی» می‌داند.

آیت‌الله خامنه‌ای نیز که رهبری انقلاب اسلامی ایران را به‌عنوان انقلابی اثرگذار در عرصه جهانی و به‌ویژه جهان اسلام برعهده دارد، «ایجاد تمدن درخشان اسلامی» را چشم‌انداز پیش‌روی جهان اسلام معرفی می‌کند و معتقد است «مصدق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی» که «هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی» است، ایجاد یک «تمدن نوین اسلامی» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱ الف، منبع اینترنتی) است. ایشان از منظری آینده‌نگرانه تشکیل دولت اسلامی را مقدمه‌ای برای تشکیل تمدن اسلامی دانسته، می‌فرماید:

ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله بعد تشکیل تمدن بین‌الملل اسلامی است (خامنه‌ای، ۱۳۸۳).

بدین ترتیب، تمدن‌گرایان که نگاهی تمدنی به مشکلات جهان اسلام داشته‌اند، افزون بر دیگر عوامل، به‌طور خاص به بعد نرم‌افزاری (فکری، علمی و فرهنگی) مشکلات دنیای اسلام توجه می‌کنند و برطرف شدن این مشکلات را در یک گستره و آینده تمدنی ممکن می‌دانند.

پس از بررسی مفهوم و مبانی نظری و زمینه‌های شکل‌گیری این ایده، در ادامه بر پرسش سوم این مقاله متمرکز می‌شویم و به بیان مؤلفه‌هایی می‌پردازیم که از منظر تمدن‌گرایان باید در تحقق تمدن نوین اسلامی بدانها توجه کرد.

۴. مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی

هر تمدنی لوازم و مقدماتی دارد که جزو ذات آن شمرده می‌شوند و در صورت کمترین سهل‌انگاری در آن، تمدن از اصول خود عدول کرده، دیگر تمدن موردنظر نخواهد بود. همین لوازم و مقدمات تمدن‌ها، موجب تمایز، تباین و حتی تضاد تمدن‌ها با یکدیگر می‌شوند. تمدن‌ها، هم با توجه به اجزا و عناصر مشترکی چون تاریخ، دین، آداب، زبان و نهادها قابلیت تعریف دارند و هم با توجه به تعلق‌ها و تشابه‌های ذهنی، روحی و باطنی انسان‌ها (غفوری، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹). اگر مؤلفه‌ها را عناصر یا اجزای سازنده و تشکیل‌دهنده

بدانیم، در اینجا باید بدین پرسش پاسخ دهیم که از منظر تمدن‌گرایان، عناصر سازنده تمدن نوین اسلامی کدام‌اند و مؤلفه‌هایی که تمدن نوین اسلامی را از دیگر تمدن‌ها متمایز می‌کند، چیستند؟ با بررسی ادبیات تمدن‌گرایان می‌توان گفت از منظر آنان، تمدن از دو مؤلفه اساسی تشکیل می‌شود که می‌توان آنها را «مؤلفه‌های ابزاری» و «مؤلفه‌های حقیقی» نامید.

الف) مؤلفه‌های حقیقی تمدن نوین اسلامی

منظور تمدن‌گرایان از مؤلفه‌های حقیقی تمدن، مؤلفه‌هایی هستند که به زندگی هویت و معنا می‌بخشند و به عبارتی، سبک زندگی و شبکه روابط اجتماعی انسان‌ها را شکل می‌دهند. این مؤلفه‌ها بر اساس نوع نگاه هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه که رابطه انسان‌ها را با طبیعت و خالق مشخص می‌کند، شکل می‌گیرند و شکل‌دهنده بعد هویتی و نرم‌افزاری تمدن شمرده می‌شوند. به بیان دیگر، مؤلفه‌های حقیقی، مبین تأثیر و رابطه فرهنگ و تمدن هستند. عناصر فرهنگی به‌عنوان مؤلفه‌های حقیقی در شکل‌گیری تمدن اثر گذاشته، از آن تأثیر می‌پذیرند. از سوی دیگر، مؤلفه‌های حقیقی عامل اساسی و بنیانی تفاوت‌ساز میان تمدن اسلامی با دیگر تمدن‌ها به شمار می‌آیند.

بن‌نبی معتقد است تمدن، مجموعه‌ای از «شرایط اخلاقی و مادی» است (علیخانی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲). او تمدن را یک کل به‌هم‌پیوسته و دارای دو حوزه مادی و معنوی می‌داند که اهمیت بعد معنوی بیشتر است و در واقع بعد مادی بر بعد معنوی و نتیجه آن متوقف است؛ چراکه روح تمدن برآمده از حوزه معنوی است و بدون آن اساساً ساختن تمدن ناممکن است. در این میان، نقش دین بسیار حیاتی است و می‌توان گفت هسته مرکزی حوزه معنوی تمدن و به بیان دقیق‌تر، هسته اصلی تمدن است. این دین است که با ایفای نقش مؤثر خود، از عناصر خام و راکد، تمدن می‌سازد (بن‌نبی، ۱۳۶۸، ص ۳۵). به نظر بن‌نبی، هدف از آموزه‌های اخلاقی اسلام این است که ما را در مسیر تمدن قرار دهد و هنر با نزدیکان خود زیستن را بیاموزد. بر این اساس، متمدن شدن بدین معناست که «انسان، چگونه زیستن را در میان جمع بیاموزد و هم‌زمان با آن، اهمیت اساسی شبکه روابط اجتماعی را در سازمان‌دهی به زندگی انسان، برای انجام رسالت تاریخی آن درک کند» (همو، ۱۳۵۹، ص ۱۱۴).

بن‌نبی بر آن است که تمام تمدن‌های معاصر، در نتیجه انسجام میان «خاک»، «انسان» و «زمان»، آن هم در سایه یک نیروی مؤثر دینی و آسمانی پدید آمده‌اند و در





جهان اسلام نیز نمی‌توان تفکری نوین را بی‌نیاز از مبدأ دینی شریعت محمدی نقطه شکل‌گیری تمدنی جدید قرار داد (علیخانی، ۱۳۸۴، ص ۹۸). باید انسان را با عقیده و اندیشه‌ای که در طول تاریخ همراه داشته است و خاک را با آنچه در خود نهفته دارد و زمان را با اقتضائات آن بازشناسیم و به‌درستی از آن بهره‌گیریم. اما نکته اساسی این است که صرف وجود این عناصر سه‌گانه، الزاماً به ایجاد تمدن نمی‌انجامد، بلکه برای پدید آمدن تمدن، به «ترکیب‌کننده» یا «خمیرمایه تمدنی» نیاز است که این خمیرمایه در ترکیب عناصر سه‌گانه یادشده با یکدیگر اثرگذار است. تحلیل تاریخی نشان می‌دهد خمیرمایه‌ای که همواره با ساخت‌وساز تمدن همراه بوده، «اندیشه دینی» است. اندیشه دینی، روح را در این عناصر برمی‌انگیزاند و از ترکیب آنها با یکدیگر، محصولی به نام «تمدن» پدید می‌آورد. اگرچه پیدایش تمدن به اراده انسان تمدنی وابسته است، این اراده جز با ایمان آدمی به عقیده‌ای که خواهان تلاش در تمدن است، به‌دست نمی‌آید. این انگیزه و تلاش چیزی است که «اندیشه دینی» در بالاترین سطح به انسان می‌بخشد و تمدن، حاصل مواجهه انسان با خاک در مدت زمانی مشخص و در سایه «اندیشه دینی» است (الویری و مهدی‌نژاد، ۱۳۹۲، ص ۱۶۳). به نظر بن‌نبی، این مؤلفه با ساخت «شبکه روابط اجتماعی» و «سامان‌دهی انرژی زیستی مسلمانان و جهت‌بخشیدن به آن» (بن‌نبی، ۱۳۵۹، ص ۱۳۵) به شکل‌گیری تمدن اسلامی می‌انجامد.

علوانی نیز در تبیین مؤلفه‌های حقیقی تمدن، از مفهوم «حضور» استفاده می‌کند و معتقد است این مؤلفه‌ها «عمران» را به «تمدن» تبدیل می‌کنند. او معتقد است «حضاره» همانا حضور و شهادت با تمام معانی آن است و مؤلفه اساسی در این حضور، ارتباط با «بعد غیبی با وحدانیت آفریدگار جهان و وضع قوانین و سنت حاکم بر روند آن» می‌باشد (علوانی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۸). از دیدگاه علوانی، تمدن مرحله‌ای پیشرفته در تجربه هر جامعه است؛ زیرا «بسیاری از جوامع بشری به وجود و نه حضور اکتفا می‌کنند». به نظر او، تمدن افزون بر عمران، مستلزم عرضه الگویی بشری برای پیروی و به تعبیر دیگر، عرضه نظامی از روابط با دیگران و با هستی یا تسخیرشدگان خداوند در جهان و طرح الگویی بشری برای فراخواندن دیگران به تبعیت از آن - با صرف‌نظر از درون‌مایه این الگو - است (همان، ص ۱۸۹).

علوانی برای تمدن مؤلفه‌هایی را ذکر می‌کند که از میان آنها می‌توان به موارد ذیل به‌عنوان مؤلفه‌های حقیقی سازنده تمدن اشاره کرد:

- نظامی عقیدتی که ماهیت رابطه (ایجابی یا سلبی) میان جهان غیب و مفهوم خدا را معین کند.

- وجود بنیادی فکری - رفتاری در جامعه که تشکیل‌دهنده نظام ارزش‌های حاکم و اخلاق عمومی و عرف باشد.

- تعیین نوع رابطه با هستی و تسخیرشدگان جهان اشیا و قواعد تعامل با این تسخیرشدگان و ارزش‌های آن.

- تعیین نوع رابطه با دیگری، یعنی دیگر جوامع انسانی و مبانی و قواعد تعامل با آنها و شیوه اقناع آنان با این الگو و هدف از اقناع یادشده (همان).

آیت‌الله خامنه‌ای نیز در بیان مؤلفه‌های تمدن اسلامی می‌فرماید: برای ایجاد یک تمدن اسلامی - مانند هر تمدن دیگر - دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان (خامنه‌ای، ۱۳۷۹).

بنابراین تمدن نوین اسلامی از دو بخش تشکیل می‌شود: بخش ابزاری و بخش متنی، اصلی و اساسی. ایشان می‌فرماید:

بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف. ... اینها آن بخش‌های اصلی تمدن است که متن زندگی انسان است. تمدن نوین اسلامی - آن چیزی که ما می‌خواهیم عرضه کنیم - در بخش اصلی، از این چیزها تشکیل می‌شود؛ اینها متن زندگی است؛ این همان چیزی است که در اصطلاح اسلامی به آن می‌گویند «عقل معاش». عقل معاش فقط به معنای پول درآوردن و پول خرج کردن نیست، که چگونه پول در بیاوریم، چگونه پول خرج کنیم؛ نه، همه این عرصه وسیعی که گفته شد، جزو عقل معاش است. ... می‌شود این بخش را به‌منزله بخش نرم‌افزاری تمدن به حساب آورد و آن بخش اول را بخش‌های سخت‌افزاری به حساب آورد (همو، ۱۳۹۱ ب).

به نظر می‌رسد به‌طور کلی می‌توان گفت از منظر ایشان، مؤلفه حقیقی تمدن نوین اسلامی، سبک زندگی مبتنی بر «اسلام و معارف زندگی ساز آن» است.

در مجموع باید گفت از منظر تمدن‌گرایان، مؤلفه حقیقی تمدن نوین اسلامی، آموزه‌های تمدن‌ساز اسلام است. از این منظر، آموزه‌های اسلام به‌عنوان خمیرمایه اصلی، سازنده شبکه روابط اجتماعی و سبک زندگی اسلامی و تأمین‌کننده محتوا و نرم‌افزار





تمدن نوین اسلامی است. پرسشی که در اینجا قابل طرح است آنکه: با فرض ماندگاری این آموزه‌ها از زمان بعثت تاکنون، چگونه آنها از حالت تمدن ساز خارج گردیده‌اند و چگونه و طی چه فرایندی می‌توانند ویژگی تمدن ساز خود را بازیابند؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان ضرورت «بیداری اسلامی» و «تولید علم دینی» یا «اسلامی‌سازی معرفت» را در مسیر تمدن‌سازی مطرح کرد. آنچه سبب عقب‌ماندگی و به عبارت دیگر، به‌خواب‌رفتگی جهان اسلام شده، دوری مسلمانان و منابع اسلامی از فرایند تولید علم و هجوم علوم مدرن به جهان اسلام است. همچنین مشکلات عینی و واقعی مسلمانان کمتر در مرکز توجه اندیشمندان کشورهای اسلامی بوده است و از این رو، تولید علم از حالت کارآمدی خود خارج شده است. بنابراین، برای آنکه آموزه‌های اسلامی به تمدن تبدیل شوند، باید دوباره مبنا یا منبع تولید علم قرار گیرند و در چارچوب «فناوری‌های نرم و هویت‌ساز» به تولید فناوری‌های لازم برای حل مشکلات جهان اسلام بینجامند. بدین منظور، نهادهای علمی در جهان اسلام باید مشکلات پیش‌روی جهان اسلام را در دستور کار خود قرار دهند و با تکیه بر مبانی و منابع اسلامی به حل این مشکلات بپردازند.

ب) مؤلفه‌های ابزاری تمدن نوین اسلامی

مؤلفه‌های ابزاری، مبین مظاهر تمدن و ابزارهایی است که تمدن برای تحقق خود به کار می‌گیرد. همان‌طور که تمدن نخستین اسلامی دارای اجزا و جلوه‌های ویژه خود بود و تمدن کنونی غرب مظاهر ویژه خود را داراست، تمدن نوین اسلامی نیز متناسب با شرایط نوین و امروزی مؤلفه‌های ابزاری خاص خود را خواهد داشت.

علوانی در توصیف مؤلفه‌های ابزاری، از آنها با عنوان مؤلفه‌های «وجودی» یا «عمران» یاد می‌کند و در تبیین این مؤلفه‌ها می‌نویسد:

بر پایی هر جامعه‌ای، مستلزم نظامی از ارزش‌ها، معیارها، اعتقادات، افکار و رفتارها و نیز مستلزم نظامی از ابتکارات، ابزارها، نهادها، معماری، هنر، شیوه‌های تولید و معیشت است. وجود این دو نظام به‌معنای آن است که جامعه به نوعی آبادانی، یعنی آبادانی زمین و بنای الگوی انسانی بر آن رسیده است، اما این به‌معنای تمدن نیست؛ زیرا صرف برپایی عمران و آبادانی در جامعه، به معنایی بیش از وجود نیست (علوانی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۸).

براین اساس، از منظر علوانی، مؤلفه‌های ابزاری به‌عنوان یک «سامان مادی» شامل «ابتکارات، ابزارها، نهادها، نظام‌ها، معماری، هنرها و همه ابعاد مادی زندگی» می‌شوند (همان). از منظر آیت‌الله خامنه‌ای نیز بخش ابزاری تمدن عبارت است از: «علم، اختراع،

صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین‌المللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱ ب).

بدین ترتیب، در منظر تمدن‌گرایان، مؤلفه‌های ابزاری، بخش مادی و مظاهر تمدن نوین اسلامی را شکل داده و سازنده وجوه سخت‌افزاری تمدن اسلامی هستند. در اینجا این پرسش مهم مطرح است که: وجوه سخت‌افزاری تمدن نوین اسلامی، چه ارتباطی با وجوه سخت‌افزاری تمدن غربی دارند و به عبارت دیگر، تمدن‌گرایان به چه میزان از قابلیت‌های ایجادشده از سوی تمدن غربی در ایجاد تمدن نوین اسلامی بهره می‌گیرند؟ فی‌الجمله می‌توان گفت برخلاف حوزه نرم‌افزارانه که تمدن‌گرایان بر تمایز مبنایی علم دینی با علم مدرن تأکید دارند و آن را لازمه قطعی ایجاد هویت اسلامی برای تمدن نوین می‌دانند، در حوزه سخت‌افزاری نگاهی تعاملی داشته، موافق استفاده مصلحت‌اندیشانه از سخت‌افزارهای تولیدشده به‌دست تمدن غربی هستند که در بخش بایسته‌ها بیشتر بدان خواهیم پرداخت. نکته شایان توجه در اینجا آن است که نحوه و حدود این تعامل باید به‌خوبی از سوی تمدن‌گرایان تعریف شود تا ورود سخت‌افزارهای غربی، به هضم و انحلال هویت خاص کشورهای اسلامی نینجامد. همچنین در این راستا لازم است علوم و فنون تجربی نیز مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، هدفمند و جهت‌دهی گردد و در تحقق غایات اسلامی و حل مشکلات جهان اسلامی بومی و کاربردی شوند.

۵. بایسته‌های تحقق ایده تمدن نوین اسلامی

پس از توصیف مؤلفه‌های شکل‌دهنده به تمدن نوین اسلامی، در ادامه به پاسخ سومین پرسش فرعی این مقاله می‌پردازیم و بایسته‌های اساسی تمدن‌گرایان را برای تحقق تمدن نوین اسلامی مطرح می‌کنیم.

تمدن‌گرایان همچون دیگر متفکران اسلام‌گرا، در مواجهه با مشکلات جهان اسلام بایسته‌هایی چون ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، وحدت اسلامی و جهت‌دهی و تعمیق بیداری اسلامی را مطرح می‌کنند و در این میان، به‌طور خاص به‌منظور نیل به تمدن نوین اسلامی، چند بایسته اساسی را مطرح کرده‌اند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱- قرآن‌محوری؛ ۲- علم‌گرایی؛ ۳- اسلامی‌سازی معرفت؛ ۴- جهان‌گرایی (رسالت جهانی) که در ادامه به بررسی و شرح این بایسته‌ها از منظر تمدن‌گرایان می‌پردازیم.



۳

زمینه‌ها و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن‌گرایان



الف) قرآن محوری

در جهان اسلام، نقل (قرآن و حدیث) جایگاه برجسته‌ای دارد و در کنار عقل، شکل‌دهنده اندیشه اسلامی است. در این میان، قرآن کریم به‌عنوان کلام الهی، نقشی محوری داشته، نقطه اشتراک تمامی جریان‌های اسلام‌گراست. در اندیشه تمدن‌گرایان نیز قرآن و آموزه‌های آن، نقشی اساسی در شکل‌گیری تمدن اسلامی بر عهده دارند. آنچه تمدن‌گرایان را از جریان‌های اصل‌گرا متمایز و به نوگرایان نزدیک می‌کند، جایگاه مهم عقل در کنار نقل به‌عنوان رسول ظاهری است.

به نظر بن‌نبی، حل مشکلات جهان اسلام نیازمند «بازسازمان‌دهی شبکه روابط اجتماعی در سطح اسلامی» و «اندیشه دینی نوین» و «بازسازمان‌دهی انرژی زیستی مسلمان و جهت بخشیدن» است و «نخستین چیزی که در این راه با ما برخورد می‌کند، این است که می‌بایست آموزش قرآن را سازمان داد؛ به‌گونه‌ای که حقیقت قرآنی از نو به ضمیر مسلمانان وحی شود» (بن‌نبی، ۱۳۵۹، ص ۱۳۵). او معتقد است هدف از آموزه‌های اخلاقی اسلام این است که انسان را در مسیر تمدن قرار دهد (همان، ص ۱۱۴). از نظر بن‌نبی، اندیشه اسلامی در گذشته صلاحیت خود را در ساخت جامعه‌ای «متمدن و متمدن‌کننده» به اثبات رسانده است (همان، ص ۱۳۵). مالک بن‌نبی معتقد است جهان اسلام از قبل از اواسط قرن بیستم، رنسانس خود را آغاز کرده است و امید می‌رود دوران تاریک انحطاط به‌سرآید. به نظر او، تجدید بنا و تداوم تمدن و حکومت جهانی اسلام، به دو امر وابسته است: اول اینکه، به دور از ملاحظات و منافع افراد و گروه‌ها بر پایه عقیده خالص باشد. دوم آنکه، بازگشت حقیقی به اسلام و قرآن صورت گیرد و قرآن از حواشی کلامی، فقهی و فلسفی زدوده شود (علیخانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۸).

علوانی نیز برای تحقق این تمدن، از یک‌سو به دنبال بهره‌گیری از قرآن و سنت نبوی به‌مثابه تفکر، معرفت و تمدن است و از سوی دیگر، به دنبال بهره‌گیری از میراث انسانی معاصر برای همراهی با اندیشه و تمدن انسانی و حل بحران‌ها و مشکلات آن و نیل به چیزی است که آن را «بعثت امت اسلامی» (علوانی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۷) و «تجدید حیات تمدنی» (همو، ۱۳۷۷، ص ۲۸) می‌داند. او معتقد است قرآن کریم و سنت پاک پیامبر به جامعه و قضایا و مشکلاتش پرداخته‌اند. از این‌رو، باید قرآن کریم و سنت نبوی را فراتر از صرفاً منابع احکام شرعی بدانیم؛ چراکه آنها «منابع فکری و فرهنگ و معرفت تمدن ما هستند» (همو، ۱۳۸۰، ص ۶۴).

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای نیز مشکلات جامعه با «معارف قرآنی» حل می‌شود. ایشان معتقد است:

عزت در سایه قرآن است، رفاه در سایه قرآن است، پیشرفت مادی و معنوی در سایه قرآن است، اخلاق نیک در سایه قرآن است، سلطه و غلبه بر دشمنان در سایه قرآن است. ما ملت‌های مسلمان اگر این حقایق را به‌درستی درک کنیم و در راه رسیدن به این هدف‌ها تلاش کنیم، یقیناً بهره‌های زیادی خواهیم برد (خامنه‌ای، ۱۳۹۱ ب).

از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، انقلاب اسلامی داعیه ایجاد تمدنی «متکی به معنویت، متکی به خدا، متکی به وحی الهی، متکی به تعلیم الهی و متکی به هدایت الهی» را دارد. از منظر ایشان، راهبرد تحقق «جامعه قرآنی» لازمه شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است و این امر مستلزم آن است که «عمل خودمان را باید قرآنی کنیم، الهی کنیم. به گفتن نیست، به زبان نیست، به ادعا کردن نیست؛ باید در عمل، در این راه حرکت کنیم و قدم برداریم» (همان).

براین اساس، می‌توان گفت در منظومه فکری تمدن‌گرایان، قرآن و آموزه‌های انسان‌ساز و تمدن‌ساز آن، نقشی بی‌بدیل در ایجاد تمدن نوین اسلامی دارند و باید چشم‌اندازها، الگوهای پیشرفت و راهبردهای مناسب را با بهره‌مندی از آموزه‌های قرآنی تدوین کرد. لازمه این امر، توجه به معارف قرآنی و انجام پژوهش‌های میان‌رشته‌ای و پرورش دانشمندانی است که افزون بر تسلط بر معارف قرآنی، بر علوم انسانی نیز تسلط داشته باشند و بتوانند مبتنی بر آموزه‌های قرآن کریم، راهبردها و راهکارهای مناسبی در جهت حل مشکلات جهان اسلام ارائه کنند.

ب) علم‌گرایی

در اندیشه تمدن‌گرایان، تولید علم یکی از بایسته‌های رفع عقب‌ماندگی‌های جهان اسلام و تحقق تمدن نوین اسلامی است.

به اعتقاد مالک بن نبی، مسلمانان هنگامی که گرفتار محیطی پر از «افکار مرده» شدند، برای جبران دکتترین خلل یافته، به فکر واردات افکار و «اندیشه‌های میراننده» جهان غرب افتادند که به سم کشنده‌ای می‌ماند که بر انحطاط جامعه می‌افزاید. به نظر او، هر تحول منفی در جامعه و تمدن، ابتدا در عالم افکار و دکتترین اندیشه‌ها رخ می‌دهد و در پی آن، در جهت اشیا و ابزار مادی خود را نشان می‌دهد (علیخانی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴). بن نبی یادآور می‌شود که ما در گذشته دچار جهل و بی‌سوادی بودیم، ولی امروزه مشکل دیگری





به نام «دانشمندی» داریم و آن ظهور طبقه‌ای از تحصیل کرده‌هاست که علم را برای گذران زندگی یا پیمودن پله‌های ترقی اجتماعی فراگرفته‌اند. به نظر او، چنین دانشی برای حل مشکلات کارآمد نیست (همان، ص ۱۳۱). به نظر بن‌نبی، مشکل جهان اسلام، نه بحران ابزار و وسایل و شرایط مادی و مالی، بلکه بحران اندیشه است و برای غلبه بر آن باید طلایه‌دار راهی شویم که هیچ‌کس تاکنون آن را نرفته است و تولید اندیشه باید این راه را به ما نشان دهد. اندیشمندان جهان اسلام باید راهی را کشف کنند که در بعضی زمینه‌ها رهبری کاروان بشر را به دست گیرند و طلایه‌دار آنها به سمت‌وسویی خاص باشند (همان، ص ۱۳۳). براین اساس، می‌توان گفت از منظر بن‌نبی، پرهیز از افکار مرده و میراننده و تولید علم و اندیشه و طلایه‌داری در این زمینه، از راهبردهای اساسی در مسیر شکل‌دهی به تمدن نوین اسلامی است.

علوانی نیز یک «خیزش علمی» (علوانی، ۱۳۸۰، ص ۶۹) و تولید علم، معرفت و تجربه را برای برپایی «تمدن ایمانی» (همو، ۱۳۷۷، ص ۹۷) ضروری می‌داند. او در این مسیر معتقد است دانشجویان مسلمانی که در دانشگاه‌های غربی تحصیل می‌کنند نیز باید پروژه‌های خود را در مسیر حل مشکلات کشورهای اسلامی هدایت کنند. او معتقد است:

اگر دانشجویی درباره یکی از دلایل عقب‌ماندگی در کشورهای مسلمان پژوهش به عمل آورد، این بحث منجر به غلبه بر یکی از مشکلات کشورهای اسلامی خواهد شد و او با این اقدام، در عملیات انتقال تمدنی و پشت سر گذاشتن موانع عقب‌افتادگی، نقش به‌سزایی ایفا کرده است. اگر از دیدگاه اسلامی هم یکی از موضوعات روش، اندیشه یا مقولات علوم انسانی را مورد تحقیق و بررسی قرار دهد، روش‌ها، دستگاه‌ها، دانشگاه‌ها و اطلاعات غربی‌ها را به نفع مسائل و مقولات امت اسلامی به کار گرفته است. (همو، ۱۳۸۰، ص ۷۲).

به نظر علوانی، با این کار از هدر رفتن نیروها و سرمایه‌هایی که در راه تحصیل این دانشجویان هزینه شده است، جلوگیری کرده‌ایم و دانشگاه‌های غربی را نیز در راه خدمت به امت اسلامی به کار گرفته‌ایم. علوانی معتقد است در این مسیر می‌توانیم از تجارب غرب، به‌ویژه در عرصه علوم تجربی بهره بگیریم؛ چراکه:

میراث فکری - فرهنگی غرب، یک میراث انسانی است و همه افراد بشر در آن سهیم هستند؛ چه، غربی‌ها از کتاب‌های گذشتگان ما استفاده شایانی برده‌اند و با الگوپذیری از مراجع ما، با دیدگاه خویش آن را عرضه کرده‌اند. ما باید به بررسی این میراث بپردازیم، اما نه به شیوه کنونی، بلکه باید با ملاک و معیار قرار دادن کتاب و سنت پاک نبوی و مجهز

شدن به دیدگاهی برگرفته از میراث نقادانه و پژوهشگرانه بپردازیم تا بتوانیم آن را پاک‌سازی کنیم و سره از ناسره و نیک از بد و مفید و مضر آن را از همدیگر جدا سازیم و در نهایت امر، از موارد شایسته و مفید آن الگو بگیریم (همان، ص ۶۶).

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای نیز «کلید تمدن‌سازی» علم و «بر اثر علم، فناوری است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ص ۱۵)؛ چراکه علم «مولد قدرت و ثروت» (همان، ص ۲۳) است و «ملتی که علم ندارد، محکوم به عقب‌ماندگی و ذلت و بارکشی و بداخلاقی و دون و فرودستی در معادلات جهانی است» (همان، ص ۳). آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است: «علم متعلق به جامعه بشری است» (همان، ص ۸۵) و در مسیر تولید علم «اقتباس علمی» از غرب جایز است و «نفی غرب، به‌هیچ‌وجه به‌معنای نفی فناوری و علم و پیشرفت و تجربه‌های غرب نیست» (همان، ص ۸۲). ایشان معتقد است لازمه پیشرفت علمی تمدن‌ساز، «جهاد علمی» و ایجاد یک «نهضت نرم‌افزاری تولید علم» (همان، ص ۱۶۷) است.

بدین ترتیب، از منظر تمدن‌گرایان برای تحقق تمدن نوین اسلامی باید با جهل و بی‌سوادی مبارزه کرد و از طریق یک خیزش علمی و نهضت نرم‌افزاری به تولید علم و فناوری‌های مورد نیاز جهان اسلام مبادرت ورزید؛ چراکه علم، مولد قدرت و ثروت است و تا زمانی که مسلمانان نتوانند در عرصه علمی قابلیت‌های لازم را به‌دست آورند، امکان تحقق تمدن نوین اسلامی فراهم نخواهد بود. در این مسیر تمدن‌گرایان بر اساس اینکه علم را متعلق به جامعه بشری می‌دانند، استفاده از ابزارها و فناوری‌های نوین غربی را جایز برمی‌شمارند و معتقدند دانشمندان مسلمان ضمن روزآمدی علمی باید به سرآمدی علمی نایل شوند.

ج) اسلامی‌سازی معرفت (تولید علوم انسانی اسلامی)

بن‌نبی معتقد است:

امروزه جهان اسلام در حالتی به سر می‌برد که از یک طرف اندیشه‌ها و دکترین‌های فعال و اصیل آن، ارزش عملی و کاربردی خود را از دست داده، فاقد قدرت تطابق با واقعیت‌های موجود هستند و از طرف دیگر، افکار و طرح‌های وارداتی از اروپا و تمدن غرب نیز که ساختار اساسی جهان غرب را بنا کرده است، قدرت ایفای نقش در جهان اسلامی معاصر را ندارد (علیخانی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۶).

به نظر بن‌نبی، حل مشکلات جهان اسلام نیازمند «اندیشه دینی نوین» است و «نخستین چیزی که در این راه با ما برخورد می‌کند، این است که می‌بایست آموزش قرآن





را سازمان داد؛ به گونه‌ای که حقیقت قرآنی از نو به ضمیر مسلمانان وحی شود» (بن‌بی، ۱۳۵۹، ص ۱۳۵). براین اساس، او به‌عنوان یک راهبرد اساسی برای تحقق «تمدن خدایی و پیشرفته» شکل‌گیری «اندیشه نوین دینی» را بر پایه قرآن مطرح می‌کند. به اعتقاد علوانی نیز «اسلامی کردن معرفت، یکی از مهم‌ترین پایه‌های تجدید حیات دین و تجدید بنای "امت محور" و عملی کردن برنامه تمدن اسلامی معاصر به شمار می‌رود» (علوانی، ۱۳۷۷، ص ۲۰). از منظر او در مسیر تمدن‌سازی، اصلی‌ترین بحران پیش‌روی امت اسلامی، بحران فکری است و «سرنوشت پیشرفت امت اسلامی و تجدید تمدن، به حل بحران یادشده منوط است» (همان، ص ۵۱) و برای برون‌رفت از این عقب‌ماندگی، باید به «اسلامی‌سازی معرفت» پرداخت. به باور علوانی، اسلامی‌سازی معرفت، نه تنها ضرورتی اسلامی، بلکه «ضرورتی انسانی و جهانی» (علوانی، ۱۳۸۵، ص ۷۱) است.

طرح «اسلامی‌سازی معرفت» که علوانی پیشنهاد می‌کند، طرحی «روش‌شناختی - معرفت‌شناختی» است. به اعتقاد وی، نتیجه نهایی این طرح، تحقق زیبایی و نشاط در حال و آینده است و نیز رهایی انسان از آینده‌ای است که در آن تخریب گسترده می‌نماید (موسوی، ۱۳۹۱، ص ۲۹). علوانی برای تبیین این طرح از مفهوم «اجتهاد» آغاز می‌کند. به اعتقاد او، نخستین سستی مسلمانان از زمانی آغاز شد که اجتهاد به بعد فقهی منحصر گردید و از حالت عقلی والا در سطح امت، به حالتی محصور در دایره فقهی و در سطح نخبگان متخصص استحاله یافت. این عامل سبب شد اجتهاد به عرضه کردن فتاوا یا اجتهادهای فقهی - که بیان‌کننده احکام اوضاع فعلی است - یا تأویل و تفسیری تازه از موضع اسلامی درباره بسیاری از مسائل که دست‌مایه طرد ما در اندیشه غربی بود یا «مقایسه» و «تلفیق» اندیشه اسلامی با غربی معطوف گردد. به اعتقاد او، بدین ترتیب، اجتهاد به «تقلیدی پیشرفته» تبدیل شد و نتوانست به «برون‌رفت خرد مسلمانان از بحران» کمک کند (علوانی، ۱۳۸۵، ص ۶۶).

از منظر آیت‌الله خامنه‌ای «علوم انسانی غیر از مسائل سایر دانش‌ها و علوم صرف و از این قبیل چیزهاست» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹، ص ۳۵۰) و آمیختگی علوم انسانی با دین یا عدم آمیختگی آن با دین، نتایج دوگانه‌ای دارد و از آنجاکه علوم انسانی نوین در تضاد با دین تدوین شده است، درباره آن باید بسیار حساس بود و به تدوین علوم انسانی بر «پایه‌های اسلامی» با «دید اسلامی»، «تفکر اسلامی» و مبتنی بر «جهان‌بینی اسلامی» پرداخت

(همان). ایشان در تبیین این موضوع و بیان جایگاه قرآن در اسلامی‌سازی علوم بیان می‌دارد:

ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جست‌وجو کرد و پیدا کرد. این کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و بر این اساس، بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن وقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند، لکن مینا باید مبنای قرآنی باشد (همان، ص ۳۵۸).

ایشان بین علوم انسانی و علوم تجربی که در غرب تولید شده است، تفکیک قائل می‌شود. به باور ایشان، علوم تجربی‌ای که در غرب تولید شده‌اند، عمدتاً ضدیتی با اسلام ندارند و صرفاً باید نحوه بهره‌برداری و جهت استفاده از آنها اصلاح شود. بنابراین، برای شکوفایی تمدن اسلامی باید بهره‌برداری شوند و از آن برای قدرتمند شدن جهان اسلام استفاده شود و در کنار معنویت، به‌عنوان ابزاری برای رستگاری بشر قرار گیرد. اما علوم انسانی غربی بر مبادی و مبانی متعارض با اسلام بنا شده است. بنابراین، با ارزش‌های اسلامی تعارض دارد و نمی‌توان برای ایجاد تمدن اسلامی از آنها استفاده کرد. از این‌رو، تنها باید بر مبنای قرآن و فرهنگ و میراث عظیم اسلامی به تولید علوم انسانی اسلامی پرداخت.

بدین ترتیب، در اندیشه تمدن‌گرایان تولید اندیشه نوین دینی، تولید علوم انسانی اسلامی یا اسلامی‌سازی معرفت، یکی از بایسته‌های اساسی در ساخت تمدن نوین اسلامی است. اهمیت این بایسته در آن است که از منظر تمدن‌گرایان، اساساً بحران در اندیشه و فکر اسلامی (فکر مرده) و ورود افکار غربی (فکر میراننده)، به عقب‌ماندگی و در خواب فرورفتن جهان اسلام انجامیده و علوم انسانی در این امر تأثیر دوچندانی بر جای نهاده است. از این‌رو، باید با تکیه بر منابع اسلامی و اتخاذ روش‌های اسلامی بر محوریت غایات اسلامی، علوم انسانی را اسلامی نمود. نکته مهم در اینجا آن است که در این مسیر باید به‌منظور روزآمدی، به ضرورت تعامل با علوم انسانی غربی توجه کرد. همچنین باید تولید علوم انسانی اسلامی در مسیر حل مشکلات جهان اسلام هدایت شود تا با برخورداری از کارآمدی، مقبولیت لازم را در رقابت با علوم انسانی غربی به‌دست آورد.





د) جهان‌گرایی (رسالت جهانی)

ویژگی جهان‌شمولی اسلام در اندیشه تمدن‌گرایان مسلمان، در قالب تبیین رسالت جهانی تمدن اسلامی و ارائه آن به‌عنوان جایگزینی برای تمدن رو به اضمحلال غرب و نسخه نجات‌دهنده جهانیان از تمدن منحط غرب جلوه‌گر شده است. از این منظر، مسلمانان رسالتی جهانی دارند و باید با ایجاد تمدن نوین اسلامی، الهام‌بخش تعالی و استقرار صلح، معنویت و عدالت در عرصه جهانی باشند.

به نظر بن‌نبی، هر انسان مسلمان وظیفه دارد «اولاً، خود را به سطح تمدن و حتی بالاتر از آن برساند و سپس با مبنای اصیل اعتقادی خود، تمدن را به مرحله تعالی روحی و فکری و خداندیشی برساند و یک "تمدن‌خدایی و پیشرفته" را پی‌بریزد... [انسان مسلمان] انسانی است که هم‌عصر مردم است. گواه است و باتقوا و برتراندیشی و منش گواه راستین، راستگویی آگاهانه و بیداری نسبت به مسئولیت گواهی، به نقش خود وجهه انقلاب تکامل‌آفرین می‌بخشد. هرگاه چنین مسلمانی با این صفات در چهره انسان متمدن معاصر نمایان شود و تمدنش را با بعدی که اسلام به نام "بعد آسمانی" آورده تکمیل نماید، آن‌گاه تمدن‌ها همگی به مرحله تعالی و تقدس می‌رسند» (بن‌نبی، ۱۳۳۷، ص ۳۱). به باور بن‌نبی بازسازی جهان اسلام و «بالا رفتن مسلمانان از سطح تمدن» نقشی جهانی نیز دارد؛ چراکه با این کار «می‌تواند به قله‌های بلند اندیشه‌های متعالی اسلامی رسیده و پایه‌های فضایل حیات‌بخش اسلامی را بازشناسد و از آنجا به‌طور نزولی دشت‌ها و تپه‌های تمدن تشنه را سیراب کند، با حقیقت اسلام و هدایت جهانی آن، بعد دیگری بر ابعاد تمدن دنیای معاصر بیفزاید؛ زیرا تمدن علم‌زده و تمدن موشک و تمدن برق با همه این ابعاد، بعدی را از دست داده که ما آن را "بعد آسمانی" می‌نامیم» (همان، ص ۳۰). بن‌نبی معتقد است برای تحقق رسالت اسلامی، مسلمانان معاصر باید با تغییر درونی خویش، مقدمات نجات بشر یا دست‌کم تأثیرگذاری در این زمینه را فراهم آورند (همان، ص ۴۹).

به اعتقاد علوانی نیز پیشرفت امت اسلامی و تجدید تمدن اسلامی «نه‌تنها می‌تواند حیات امت اسلامی را نجات دهد، بلکه حتی می‌تواند رسالت خود را تا مرز نجات انسان زجرکشیده بسط دهد و امت اسلامی را در جایگاه بلند تمدنی خود بنشانند» (علوانی، ۱۳۷۷، ص ۵۱).

آیت‌الله خامنه‌ای نیز برای جهان اسلام رسالتی جهانی و سرنوشتی حتمی قائل است.

از منظر ایشان این:

سرنوشت حتمی عبارت است از اینکه تمدن اسلامی یکبار دیگر بر مجموعه عظیمی از دنیا، پرتو خود را بگستراند. نه به معنای اینکه لزوماً نظام سیاسی اسلامی در نقاط دیگر جهان هم قبل از عصر ظهور گسترش پیدا کند؛ نه، معنایش این نیست، بلکه تمدن بر اساس یک فکر جدید، یک حرف جدید، یک نگاه جدید به مسائل بشر و مسائل انسانیت و علاج دردهای انسانیت است؛ یک زبان نویی است که دل‌های نسل‌های نوی انسان و قشرهای محروم جوامع گوناگون، آن زبان را می‌فهمند و درک می‌کنند؛ به معنای رساندن یک پیام است به دل‌ها، تا به تدریج در میان جوامع مختلف گسترش و رشد پیدا کند. این امری است که شدنی است (خامنه‌ای، ۱۳۷۹).

بدین ترتیب، می‌توان گفت در منظر تمدن‌گرایان با توجه به ویژگی جهان‌شمولی اسلام، تمدن نوین اسلامی نیز رسالت و نقشی جهانی دارد. تمدن‌گرایان با توجه به مشکلاتی که انسان معاصر با آن روبه‌رو بوده که به نوعی او را در مسیر انحطاط قرار داده است، معتقدند تمدن نوین اسلامی، رسالتی جهانی برعهده دارد و نجات بشر و ایجاد زمینه‌های تعالی و رشد او در گستره جهانی، از بایسته‌های اساسی است که این تمدن باید آن را مدنظر قرار دهد.

نتیجه

آسیب‌شناسی، چاره‌اندیشی برای غلبه بر مشکلات و ارائه چشم‌انداز و راهبردهای مطلوب برای پیشرفت، از جمله دغدغه‌های اصلی متفکران مسلمان در دوره معاصر بوده است. در این راستا، جریان‌های فکری متنوعی در جهان اسلام شکل گرفته که هریک از منظری خاص به این موضوع اندیشیده‌اند. در این میان، متفکران تمدن‌گرا با نگرشی تمدنی به آسیب‌شناسی جوامع اسلامی پرداخته و در این عرصه مشکلات فکری و تمدنی را برجسته کرده‌اند. در اندیشه تمدن‌گرایان، «علم» مولد قدرت و ثروت و کلید تمدن‌سازی است. از این رو، یکی از عوامل درونی عقب‌ماندگی و افول جهان اسلام، بحران موجود در تولید فکر و علم بومی و نیز نفوذ افکار نامناسب و میراننده به حوزه فکری جامعه اسلامی است. تمدن‌گرایان در برابر چشم‌اندازهایی چون بازگشت به جامعه اسلامی یا تحقق مدرنیته اسلامی، تحقق تمدن نوین اسلامی را به عنوان چشم‌انداز مطلوب برای آینده جهان اسلام مطرح می‌کنند. تمدن‌گرایان، تمدن اسلامی را یک جامعه یا مدینه نظم‌یافته، متخلّق و پیشرفته بر مبنای ارزش‌ها و قوانین اسلامی می‌دانند که امکان زندگی اسلامی، سعادت و تعالی بشر (تحقق نقش خلیفه الهی) در آن فراهم است. این تمدن، موضوعی تاریخی و





مربوط به گذشته نیست، بلکه ضرورتی است که باید با رویکردی آینده‌گرایانه و متناسب با مقتضیات زمانه به دنبال تحقق آن بود.

از این منظر، تمدن نوین اسلامی از دو نوع مؤلفه حقیقی و ابزاری تشکیل می‌شود. منظور تمدن‌گرایان از مؤلفه‌های حقیقی تمدن، مؤلفه‌هایی هستند که به زندگی هویت و معنا می‌بخشند. این مؤلفه‌ها بر اساس نوع نگاه هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه که رابطه انسان‌ها را با طبیعت و خالق مشخص می‌کنند، شکل می‌گیرند و شکل‌دهنده بعد نرم‌افزاری تمدن هستند. از سوی دیگر، مؤلفه‌های حقیقی، عامل اساسی و بنیانی تفاوت‌ساز میان تمدن اسلامی با دیگر تمدن‌ها به شمار می‌آیند. تمدن‌گرایان، اساسی‌ترین مؤلفه تمدن نوین اسلامی را آموزه‌های تمدن‌ساز اسلام می‌دانند که باید با بهره‌گیری از آنها، شبکه روابط اجتماعی و سبک زندگی مسلمانان را متناسب با مقتضیات زمانه بازطراحی نمود. این امر باید به‌گونه‌ای باشد که دیگر مؤلفه‌ها، همچون ابزارها، نهادها، نظام‌ها، معماری، هنرها، صنعت، سیاست و اقتصاد بر مینا و الگویی اسلامی پدید آیند. بنابراین، برای آنکه آموزه‌های اسلامی نقشی تمدن‌ساز ایفا نمایند، باید مینا یا منبع تولید علم قرارگیرند و با قرارگیری در چرخه تولید علم و فناوری، به تولید علوم و فناوری‌های کارآمد و کاربردی بینجامند.

تمدن‌گرایان برای تحقق چشم‌انداز مطلوب چند بایسته اساسی را مطرح می‌کنند که شامل مواردی چون علم‌گرایی، قرآن‌محوری، اسلامی‌سازی معرفت و جهان‌گرایی است. از آنجاکه تمدن نوین اسلامی باید بر محور آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی ایجاد شود، قرآن به‌عنوان منبع اصلی این آموزه‌ها، اهمیتی اساسی می‌یابد. از این‌رو، از منظر تمدن‌گرایان - باید نگاهی راهبردی به قرآن داشت و با اجتهاد و تفسیری روزآمد و اصولی از آموزه‌های آن، چشم‌اندازها، الگوهای پیشرفت و راهبردهای مناسب را تدوین نمود.

تمدن‌گرایان بر لزوم توجه به علم به‌عنوان منبع قدرت و ابزار حل مشکلات تأکید می‌ورزند و ایجاد نهضت نرم‌افزاری و خیزش و جهاد علمی را برای تحقق تمدن نوین اسلامی ضروری می‌دانند. تمدن‌گرایان هرچند استفاده از علوم تجربی و فناوری‌های تولیدشده در غرب را برای حل مشکلات پیش‌رو جایز می‌شمارند، برای خلاصی مسلمانان از افکار میراننده غربی و ایجاد تمدن حقیقی اسلامی، اسلامی‌سازی معرفت و تولید علوم انسانی اسلامی را ضروری دانسته، پیشرفت امت اسلامی و تجدید هویت و تمدن اسلامی را به این امر وابسته می‌دانند. تمدن‌گرایان با توجه به اصل جهان‌شمولی اسلام، تحقق

تمدن نوین اسلامی را نه تنها ضرورتی برای امت اسلامی، بلکه ضرورتی برای نجات تمامی انسان‌ها و رسالتی در جهت خروج جهان از انحطاط و نیل بشر به تعالی موعود می‌دانند.



زمینه‌ها و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن‌گرایان





منابع

- آیت‌اللهی، حمیدرضا و قدرت‌الله قربانی (۱۳۸۹)، «اسلامی‌سازی علم؛ بررسی و تحلیل دیدگاه‌های ضیاء‌الدین سردار»، *فصلنامه فلسفه دین*، دانشگاه تهران، دوره ۷، شماره ۶.
- ابادری، یوسف و دیگران (۱۳۹۰)، «فراروایت تمدن یا فرایند تمدن‌ها؟ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ - تمدن»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، تهران، دوره ۴، شماره ۲.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمان (۱۳۵۲)، *مقدمه ابن‌خلدون*، ترجمه محمدپروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسدآبادی، سیدجمال (بی‌تا)، *عروة الوثقی*، ترجمه زین‌العابدین کاظمی‌خلخال، بی‌جا: انتشارات حجر.
- الویری، محسن و سیدرضا مهدی نژاد، (۱۳۹۲)، «رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی»، *فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، سال ۹، شماره ۱۸.
- باودن، برت (۲۰۰۴م)، *آرمان تمدن: منشأها، معناها و اشارات*، ترجمه محمد ملاحبسی، در: <http://www.cgie.org.ir/fa/news/126793>.
- بن‌نبی، مالک (۱۳۵۹)، *شبکه روابط اجتماعی*، ترجمه جواد صالحی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____ (۱۳۶۸)، *قرآن پدیده‌ای شگفت‌آور*، ترجمه نسرین حکمی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____ (۱۳۳۷)، *نقش و رسالت مسلمانان*، ترجمه صادق خرمرودی، تهران: نشر احیاء.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۸)، *فرهنگ و تمدن*، تهران: نشر نی.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۹)، «بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه» در تاریخ ۱۳۷۹/۷/۱۲، در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451>
- _____ (۱۳۹۱الف)، «بیانات در دیدار جوانان خراسان شمالی» در تاریخ ۱۳۹۱/۷/۲۳، در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21252>
- _____ (۱۳۹۱ب)، «بیانات در دیدار قاریان» در تاریخ ۱۳۹۱/۰۴/۳۱، در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20482>
- _____ (۱۳۸۳)، «بیانات در دیدار کارگزاران نظام» در تاریخ ۱۳۸۳/۸/۶، در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3256>.

- مودودی، ابوالاعلیٰ (۱۳۴۹)، *اسلام در دنیای امروز*، ترجمه احمد فرزانه، قم: انتشارات شفق.
- _____ (۱۳۳۳)، *اسلام و جاهلیت*، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران: فردوسی.
- _____ (۱۴۰۵ق)، *خلافت و ملوکیت*، ترجمه خلیل احمد حامدی، پاره: انتشارات بیان.
- _____ (۱۴۰۸ق)، *منهاج الانقلاب الاسلامی*، جدّه: الدار السعودیة للنشر و التوزیع.
- _____ (۱۳۵۹). *نظام سیاسی در اسلام*، ترجمه علی رفیعی. قم: انتشارات دارالعلم.
- موسوی، سیدمهدی (۱۳۹۱)، «جغرافیای اسلامی سازی معرفت در نگرش طه جابراعلوانی»، پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی صدر، شماره ۱.

